

## \*ویژه نامه زبان مادری

### قتلگاه زبان فارسی

صفحه دوم

### دریچه گسترش زبان

صفحه سوم

### فارسی و عربی دو دوست دیرینه

صفحه چهارم



محمد صادق عباسی  
دبیر شورای انجمن دانشکده

انجام گرفت اما متأسفانه ناموفق بود. طی این ارتباطها با فعالان زبان فارسی همچون مهدی صالحی، دبیر انجمن ویرایش و درست نویسی، به بررسی سیاستگذاری زبان فارسی و بحث و گفت و گو راجع به آن پرداخته شد. از جمله همه ارگانها در گسترش یا افول زبان فارسی نقش دارند. خروجی این جلسات این بود که ابتدا باید یک گزارش وضعیت حاکمیتی زبان، با پیگیری از نهادهای ذی ربط تهیه شود. زبان فارسی نیاز به یک نیروی فعال، تیم منسجم و غیر اداری دارد و اگر چنین چیزی شکل بگیرد؛ مقام معظم رهبری هم حمایت می‌کنند. مانند سازمان هنری رسانه‌ای اوج که تحت حمایت رهبری تشکیل شد. در موضوع ادبیات فارسی هر کدام از نهادها جایگاه خود را دارند. همه آنها با زبان فارسی همراه هستند و باید هر کدام از آنها قاطعانه فضا را پیش ببرند. اکنون این جلسات باید ادامه پیدا کند تا خلأهای کلان و خرد زبان فارسی را شناخته و راهکارهای منطقی برای آنها ارائه شود. سپس گام بعدی، مطالبه به‌جا این موارد از مسئولان کلان مثل مدیران فرهنگستان است. راه برون رفت زبان از مشکلات پیش‌رو و حرکت در مسیر رشد و تکامل، اصلاح ساختارهای حاکمیتی و بعد از آن همراهی دانشجویان، اساتید، رسانه و در نهایت مردم به سمت این مطلوب است.

از جمله فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان مستقل، مسئله محوری است. یعنی اینکه هر دانشکده با توجه به رشته و تخصص خود، موضوعی که در کشور دارای مشکل و خلأ است را می‌یابد و راجع به آن به صورت جمعی پژوهش انجام می‌دهد. دانشجویهای دانشکده ادبیات در ابتدای کار برای تشخیص مسئله محوری اخبار، بیانات رهبری و اسناد بالادستی مرتبط با زبان را مطالعه و موقعیت فعلی‌اش را مشاهده کردند. بلافاصله بعد از آن گزینه‌های پیشنهادی را در جلسه‌ای مطرح و سرانجام موضوع حفظ و گسترش زبان فارسی را به عنوان مسئله محوری برگزیدند. سپس برای فهم بهتر مسئله از زبان متخصصان و استادان دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی (ره) جویای وضعیت زبان شدند. زبانی که سطح آن در قلمرو فضای مجازی در حال تضعیف است. امروزه کلامهای غیر زبانی زیادی مانند شکلک و ایموجی وجود دارند. اینها این خاصیت زبان که فضای عاطفی را منتقل می‌کند از بین برده‌اند. از طرفی طبق پیش بینی پروفیسور پوپ آمریکایی، زبان فارسی در آینده به دلیل سادگی، زبان بین‌المللی می‌شود اما در عین حال کار فنی روی آن صورت نگرفته است. طبق بررسی‌های صورت گرفته قرار بر این شد که در کنار اساتید دانشگاه با کارشناسان نهادهای زبان فارسی مثل فرهنگستان زبان و ادب فارسی ارتباط گرفته شود علی‌رغم تلاش‌های زیادی که



صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه علمه طباطبائی (ره)  
مدیر مسئول و سردبیر: فاطمه کدخدارستم ویراستار: محمد مهدی دسترنج  
صفحه آرایی: انوشه رجبی هیئت تحریریه: محمدصادق عباسی، مانده حیدری، مریم رجبی، رعنا زارعی، فاطمه آزادی، مریم نخعی



## فارسی و عربی دو دوست دیرینه

**مائده حیدری**

**عضو فعال انجمن دانشکده**

تأثیر عمیق زبان فارسی بر عربی و بالعکس

پس از اسلام، زبان فارسی با تأثیر پذیری از زبان قرآن رشد چشمگیری از خود نشان داد و دانشمندان و نویسندگان ایرانی خدمات ارزشمندی در علوم مختلف از فلسفه و ادبیات گرفته تا ریاضیات و پزشکی و دیگر علوم در این راستا به مسلمانان ارائه کردند.

زبان فارسی تأثیر زیادی بر ادبیات عرب برجای گذاشت و به زیبایی این زبان افزود و به آن حکمت و وسعت بخشید؛ زبان عربی نیز صنایع شعری و ادبی فارسی را تحت تأثیر خود قرار داد.

هیچ زبانی در دنیا نیست که تحت تأثیر دیگر زبان ها قرار نگرفته باشد. هر زبان زنده ای برای ادامه حیات خود نیازمند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل بوده است. زبان عربی نیز از گذشته تاکنون تحت تأثیر زبان های مختلف و به ویژه فارسی قرار گرفته؛ به نحوی که تا حد زیادی از تأثیرپذیری از دیگر زبان ها خارج شده و این امر را در تألیفات و کتاب‌های ادبیات عرب و اشعار عربی شاهد هستیم. حتی در دوران شکوفایی ترجمه شاهد بکار گیری اصطلاحات اداری فارسی هستیم.

**مَونه‌ای از تأثیرات زبان فارسی بر عربی**

بسیاری از کتاب‌های فارسی ترجمه شده به عربی توسط ابن مقفع و برای تغییر در رویه و رفتار خلفای بنی عباس و حتی مردم صورت گرفته تا بتوانند با بهره گیری از پندها و حکمت‌های این تألیفات ضمن تسلی خاطر خود، آنها را در زندگی بکار بندند و این همان تأثیر فرهنگی زبان فارسی بر زبان و ادبیات عرب و نیز فرهنگ عرب است. در دوران بنی عباس عرب‌ها تحت تأثیر ادبیات و تمدن ایران قرار گرفتند و از آن پس واژه‌هایی در عربی به کار رفت که پیش از آن استفاده نمی‌شد و با گسترش علوم مختلف این واژه‌ها نیز گسترش یافت. از قرن چهارم به بعد و پس از استقلال یافتن نسبی ایران، ایرانی‌ها مانع از توسعه زبان و ادبیات عربی نشدند؛ بلکه در انتشار آن نیز سهم بودند. بیشتر پادشاهانی که از خاندان اصیل ایرانی بودند مردم را به نگارش و تکلم به زبان عربی تشویق می‌کردند.آیا ایرانی‌ها زبان عربی را زبان اجنبی میدانند؟

ایرانی‌ها، زبان عربی را به عنوان زبان اجنبی به حساب می‌آوردند و زبان عربی را زبان تنها عرب‌ها می‌دانستند؛ بلکه آن را زبان اسلام و مسلمانان و زبان فرهنگ و تمدن می‌دانستند. دو زبان عربی و فارسی با یکدیگر درهم آمیخت و تا جایی رسید که زبان مادری شاعر از زبان دوم او قابل تشخیص نبود. ادیبان ایرانی با همان شیوه زبان عربی و به آسانی همان گونه که شعر فارسی می‌سرودند، شعر عربی می‌سرودند. در آن دوران، اشعار مَلَمَع، یعنی اشعاری که یک مصراع فارسی و یک مصراع عربی بود، رواج پیدا کرد. جایگزینی خط عربی به جای خط پهلوی در نگارش، نشان دهنده انسجام دینی ایرانیان با خط و زبان قرآن است.

**عامل پیوند زبان عربی با زبان فارسی**

گسترش اسلام در ایران و تبدیل شدن ایران به یکی از حوزه‌های اصلی در تمدن اسلامی، تبدیل شدن زبان عربی به زبان علم در حوزه تمدنی و افزایش ارتباط میان ایرانی‌ها با جهان عرب از جمله عواملی است که سبب شد تا زبان عربی کم‌کم با زبان فارسی پیوند یافته و واژگان بیشتری از این زبان به زبان فارسی راه یابند.

بسیاری از منابع و کتاب‌های مهم که توسط اندیشمندان ایرانی در این

زمان نوشته شد به‌زبان عربی است. از سوی دیگر، آن دسته از آثاری که به زبان فارسی نوشته شده‌اند نیز بسیاری از واژگان و حتی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان عربی را به فارسی راه داده‌اند.

**زبان عربی برای زبان فارسی یک تهدید است؛ یا خیر؟**

زبان عربی، تاکنون موجودیّت زبان فارسی را تهدید نکرده است. عربی پیوسته در داد و ستد با زبان فارسی بوده و از فارسی واژه گرفته و به آن واژه داده است.

«سره گرایی» یعنی تلاش برای زدودن واژه‌هایی که عمدتاً از عربی وارد زبان فارسی شده‌اند و اینک جزو گنجینه زبان فارسی به شمار می‌آیند. متأسفانه سیاست اعلام شده و نشده دست اندرکاران فرهنگی در قرن اخیر، قبل و بعد از انقلاب، بوده است که تلاشی بیهوده و شکست خورده و غیرعلمی به شمار می‌آید و فقط به تعصّبات زبانی و قومی و تضعیف وحدت ملّی، منجر شده است. طبعاً اصرار بر این سیاست شکست خورده و غیرعلمی در قالب عربی‌ستیزی به نفع زبان فارسی نیست.

بهره بردن از واژه‌هایی که پیش از این به ضرورت و به صورت طبیعی از زبان عربی وارد زبان فارسی شده و اهل زبان آن‌ها را پذیرفته‌اند، هیچ اشکالی ندارد. این قبیل واژه‌ها که «کلمات دخیل» نامیده می‌شوند،



در همه زبان‌های زنده جهان وجود دارند و بر غنای زبان می‌افزایند، بنابراین هیچ صاحب‌نظر آگاهی این قبیل واژگان را بیگانه و وجود آن‌ها را زیانبار تلقّی می‌کند. بسیاری از کلمات عربی موجود در زبان فارسی از همین قبیل‌اند. حذف این کلمات باعث انقطاع فرهنگی و بیگانه شدن ما و نسل‌های بعدی با مواربث گذشته می‌شود.

بنابراین، ورود اصطلاحات عربی در شرایط فعلی در حدّی نیست که به زبان فارسی لطمه بزند؛ بلکه می‌تواند یک فرصت برای پیشرفت زبان فارسی باشد.

### سرگذشت رسوخ زبان فارسی

**رعنا زارعی**

**عضو فعال انجمن دانشکده**

زبان، موجودی زنده

زبان‌ها مثل اعضای زنده بدن هستند. متولد می‌شوند، بزرگ می‌شوند، تغییر می‌کنند، پیشرفت و یا پسرفت و می‌میرند. با زبان‌های دیگر وارد ارتباط می‌شوند و بر روی کلمات، جملات و ساختار زبانی که با آن وارد ارتباط شده‌اند تأثیر می‌گذارند و از آن تأثیر می‌گیرند.

**معاشرت فارسی و عربی**

زبان فارسی مانند بیشتر زبان‌های زنده، آمیزش و دادوستدهایی با دیگر زبان‌ها داشته‌است. در طول تاریخ به علت قرار داشتن ایران در منطقه‌ای که کانون دادوستد فرهنگی و بازرگانی و حتی هدف جنگ‌های همیشگی بوده‌است، زبان فارسی همیشه در حال کنش و واکنش با زبان‌های دیگر بوده‌است. در بین زبان‌های بیگانه، به خاطر رواج زبان عربی در جهان اسلام، بیشترین آمیزش را با زبان عربی داشته است.

بسیاری از کلمات مشترک فارسی و عربی اگر مورد کنکاش قرار



گیرند؛ ریشه فارسی آن معلوم می شود.

زبان فارسی و عربی برهم تأثیر گذاشته‌اند. زیرا اعراب حدود ۴۰۰ سال در ایران حضور فیزیکی داشتند و تا دورهٔ انقلاب مشروطه متون مهم به زبان عربی همانند به فارسی نوشته می‌شد و از طرف دیگر ایرانیانی در ایجاد و ساختار زبان عربی نقش مهمی داشتند.

فارسی به روش‌های مختلفی بر عربی تأثیر گذاشته‌است و بسیاری از واژگان عربی را با خود به سایر زبانها از جمله به آسیای مرکزی و شبه‌قارهٔ هند منتقل کرده‌است.در قرآن واژگانی وجود دارند که از اصالت عربی برخوردار نیستند؛ این واژه ها، معرّب یا دخیل نامیده می شوند. مثلاً واژهٔ «مورَخ» به معنی تعیین زمان رویدادهاست و در قرآن و عربی پیش از اسلام نبوده و ریشهٔ عربی ندارد.

**تنفس زبان فارسی در هند**

زمانی که غزنویان به هند لشکرکشی کردند، آنها غنائم را می‌گرفتند و هند زبانان ، زبان فارسی را ! هر چند ارزش زبان و ادبیات فارسی با هیچ گنجی برابری نمی‌کند!

زبان فارسی به مدت ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال زبان اداری و اصلی هندوستان بوده است. البته شواهد نشان می‌دهد که قبل از غزنویان عده‌ای در بخش مرکزی هند به زبان فارسی صحبت می‌کرده‌اند. زبان فارسی در هند از ارزش والایی برخوردار بود. به طوری که این زبان در تمامی دانشگاه‌های مرکزی هند از سطح کارشناسی تا دکتری تدریس می‌شد و در اکثر مدارس نیز این زبان جزء زبان‌های انتخابی بود و تدریس می‌گشت.پس از تسلط انگلیسی‌ها بر هند به جهت تضعیف زبان فارسی که نشانه حضور پادشاهان مسلمان بود ، آنها شروع به حمایت از زبان‌های محلی هندی نمودند تا نقش زبان فارسی را کم‌رنگ کنند، اینکار با ترجمه متون فارسی به هندی در کلکته شروع شد و با گسترش زبان‌های محلی و دور شدن مردم از تکلم به زبان فارسی، در نهایت زبان انگلیسی به عنوان زبان رسمی هندوستان اعلام شد.

**ردپای زبان فارسی در ترکیه**

زبان ترکی آذربایجانی شاید پس از زبان ازبکی دومین زبان از زبان‌های ترکی باشد که بیشترین تأثیر را از فارسی گرفته‌است. موزه‌ها و مناطق و آثار تاریخی ترکیه مملو از خط و زبان فارسی است !

مسلمان بودن کشور ترکیه باعث ورود زبان عربی به این کشور شد. اما آسان‌تر بودن زبان فارسی در مقایسه با زبان عربی و همچنین علاقه به زبان فارسی و جذابیت این زبان باعث شد آنگونه که زبان فارسی نفوذ پیدا کرد، زبان عربی مطرح نشد. پس از پالایش فرهنگ و واژگان فارسی توسط آتاتورک، ترک‌ها به لحاظ ادبی بسیار ضربه خوردند. به دستور آتاتورک واژگان پارسی را که تا اوایل قرن ۲۰ در میان ترک‌ها مصطلح بود، از فرهنگ لغات حذف کردند. این باعث شد تا علی‌رغم ادعای آن‌ها روی مولانا جلال‌الدین بلخی در مولاناخوانی و مثنوی‌خوانی‌شان دچار مشکل شوند و ارتباط ادبی آن‌ها نیز با گذشته‌شان قطع شد.

زبان فارسی همان‌گونه که بر دیگر زبان‌ها تأثیر گذاشته از بعضی زبان‌ها هم تأثیر پذیرفته است؛ از جمله زبان‌های ترکی ، فرانسوی و روسی و غیره. که این تأثیرگذاری زبان‌ها نتیجهٔ مثبت و منفی داشته‌اند.

زبان وسیله‌ای است برای برقراری ارتباط اجتماعی و به دو صورت ظهور می‌کند: خط و گفتار. این دو به تبع عوامل و تأثیرات متعدد دستخوش دگرگونی‌های فراوان می‌شوند. همچنین زبان‌ها در تأثیرگذاری بر روی یکدیگر گاه مایه فساد و فرسایش و گاه مایه شکوفایی متقابل می‌گردند که از جمله می توان به رابطه تاریخی میان زبان فارسی و عربی اشاره کرد که مایه شکوفایی هر دو زبان گشته است.

## معنای زبان علم

### فاطمه آزادی عضو فعال انجمن دانشکده

#### مصاحبه با دکتر بتول واعظ

#### ۱-از نظر شما زبان علم چه معنایی دارد؟

زبان علم زبان انتقال و مبادله اطلاعات است. مهم ترین نقش‌های گفتاری زبان بنا به دیدگاه زبان‌شناسان نقشگرا، دادن و خواستن است. یعنی ارائه و دریافت اطلاعات که یکی به فرستنده و دیگری به گیرنده مربوط می‌شود. این دو نقش اگر در خدمت مبادله اطلاعات باشد، در پیوند با ساحت زبان بوده و فرایندی زبانی است و در صورتی که مربوط به ارائه یا دریافت خدمات و کالا باشد، عملی غیرزبانی است یا دست کم نقش زبان در آن کم‌رنگ است.

بنا بر این مقدمه، زبان علم زبانی است که نقش آن ارائه و مبادله اطلاعات یا انتقال آن به شیوه‌ای روشن و قابل فهم باشد به گونه‌ای که گیرنده آن اطلاعات، بدون اختلال در فهم آن را دریافت کند. به عبارت دیگر، زبان علم زبانی است که با تجربه ای که در صدد بیان و انتقال آن است، فاصله‌ای نداشته باشد، بلکه زبان بازتاب دهنده همان تجربه باشد. اگر میان تجربه و زبانی که برای بیان و انتقال آن به کار می رود، فاصله‌ای ایجاد شود، عمل فهم و انتقال با مطابقه میان فرستنده و گیرنده صورت نمی گیرد. نمونه آن تجربه‌های عارفانه و صوفیانه هستند.

چون در این گفتمان میان تجربه‌ای که فاعل تجربه در پی بیان آن است و زبانی که در صدد بازگمایی آن است و نیز مخاطبی که به دنبال فهم آن تجربه است، فاصله گفتمانی وجود دارد، عمل انتقال صورت نمی‌گیرد و زبان تبدیل به زبانی مبهم، پیچیده و متناقض می‌شود. ولی در زبان علم میان تجربه علمی و زبان نباید فاصله‌ای باشد، بلکه زبان عین آن تجربه را بیان می‌کند یا آن تجربه مطابق با واقعیتی که دارد از طریق آن زبان کد گذاری می‌شود. ویژگی‌های زبان علم.

#### ۲-یک زبان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا زبان علمی تلقی شود؟

زبان علم در درجه اول باید از نظر ساختار زبانی ساده، غیرمبهم، بدون پیچیدگی در دلالت واژگانی و نحو و از نظر ساختار محتوایی نیز منسجم و بدون تناقض باشد.

به عبارتی دیگر، در علم، زبان نقش ارجاعی دارد و به موضوعی بیرون از



خودش ارجاع می‌دهد. از این رو زبان مجازی و استعاری، شایسته زبان علم نیست. البته مقصود از مجاز و استعاره ساحت ادبی آنها است وگرنه در زبان علم نیز بنا به روایت زبان شناسان شناختی، استعاره و مجاز وجود دارد. زبان مجازی و استعاری که مبتنی بر تخیل است، به جهانی غیر واقعی ارجاع می‌دهد. البته ناگفته نماند که زبان علم در علمی چون ریاضی نیز در سطح تئوریک و نظری به جهانی ممکن ارجاع می‌دهد، اما این جهان ممکن ذهنی است و مبتنی بر تخیل نیست، بلکه فرایندی است که در ذهن و بر اساس تعقل صورت می‌گیرد. زبان علم چون بر مبنای اندیشه ساخته می شود، زبانی منطقی است و عناصر سازنده این زبان نیز تابع همین چارچوب منطقی هستند؛ به گونه‌ای که گزاره ها همدیگر را پشتیبانی می‌کنند و گزاره هایی هستند که قابلیت صدق و کذب دارند، در حالی که در زبان ادبی یا زبان مبتنی بر تخیل گاه زبان پیشاپیش اندیشه حرکت می‌کند و حتی اندیشه می‌آفریند با این تفاوت که این اندیشه که حاصل آفرینش خلاقانه زبان است، اندیشه‌ای شاعرانه است.

به همین جهت چنین زبانی دارای

ماهیتی انشایی، پیچیده، متناقض، مبهم و برخوردار از دلالت‌های چندگانه است. بنابراین، یکی از ویژگی‌های مهم زبان علم، به موضوع دلالت برمی گردد؛ بدین معنی که دلالت الفاظ و جملات در زبان علم، نباید چندگانه باشد. به بیانی دیگر، رابطه میان دال و مدلول علمی، رابطه‌ای یکسویه است که به فراتر از آن ارجاع نمی‌دهد.

می توان دلالت زبان علم را منطبق با نشانه شناسی سوسوری تبیین کرد که در آن رابطه میان دال و مدلول یک رابطه بسته و یکسویه است.

از طرفی دیگر حرکت زبان در علم حرکتی خطی است؛ یعنی حرکت از لفظ به معنا یا دال به مدلول، بر یک نقطه سیر می‌کند و مسیر مشخصی را طی میکند تا فرایند انتقال اطلاعات صورت گیرد، اما در زبان ادبی حرکت زبان، دورانی و دایره‌ای است که بطور پیوسته بین دال و مدلول و یا مدلول‌های چندگانه می‌چرخد و بر اثر حرکت میان معناهای متعدد به تعبیر هرمنوتیک‌های مدرن، عمل فهم به تاخیر می‌افتد زیرا معنا امری قطعی و مشخص نیست. در حالی که زبان علم در پی بیان معنایی مشخص است که همزمان به فهم مخاطب برسد و عمل تاخیر صورت نگیرد.

زبان علم و زبان فارسی

#### ۳-چگونه زبان فارسی می‌تواند شکل زبان علمی به خودش بگیرد؟

این پرسش، پرسشی چندوجهی است که نیاز به تامل و دقت زیادی دارد. در حقیقت مبحثی است که ماهیت فلسفی دارد. یک وجه آن زبانی است که به ماهیت زبان فارسی بر می‌گردد و وجه دیگر آن فرازبانی است که به روایت‌های کلان جامعه مانند سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع مربوط می شود و درواقع تابعی از آن است. در حقیقت، زبان چه فارسی و چه غیرفارسی، پدیده‌ای مستقل نیست که درون نظام خود مطالعه شود و بتوان درباره قابلیت علمی بودن یا علمی شدن آن به صورت مستقل بحث کرد. زبان فارسی در طول تاریخ خود فراز و نشیب های زیادی داشته است، به گونه ای که گاه برخی از دلایل به حاشیه رفتن و قرار نگرفتن آن در زمره زبان علم، مسائل سیاسی و اجتماعی بوده است.

برای مثال با این که در دوره سامانیان و ابتدای غزنویان یا قرن چهارم و پنجم زبان فارسی در نتیجه تلاشهای شاعری چون فردوسی یا دقت و همت صوفیه در نگارش متون علمی و مدرسی خود به زبان فارسی، به شکوفایی می رسد، اما از قرن پنجم به بعد زبان علم، همچنان زبان عربی است؛ به گونه ای که مایه مباهات ادبا، دبیران و شاعران به عربی



دانی آنهاست. نمونه این تفاخر را در شعر حافظ می بینیم که عربی دانی را هنر می‌داند: اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی است

زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است

یا وقتی مولانا در مثنوی، اوج لحظات وجد و بی خویشی خود را با زبان عربی بیان می‌کند و در باب آن چنین می‌گوید:

پارسی گو گر چه تازی خوش ترست

عشق را خود صد زبان دیگر است

ناظر به همین تفاخر نسبت به عربی دانی و عربی نویسی است. بنابراین، این که زبان فارسی بتواند مانند زبان انگلیسی(در دوره جدید) یا عربی(در عصر کلاسیک فارسی)، تبدیل به زبان علم شود، نیازمند بسترسازی هم در سطح فردی، هم فرهنگی و هم اجتماعی است. برای نمونه وقتی به قرن چهارم نگاه می‌کنیم که جامعه در این عصر از نظر سیاسی نسبتا در اوج است، می‌بینیم که در چنین جامعه ای تفکر و اندیشه پا می‌گیرد. این دوره را می‌توان رنسانس علمی ایران دانست که دوره شکوفایی تفکر فلسفی نیز هست. دانش‌هایی چون علوم طبیعی، فلسفه، طب، نجوم، ریاضی و حتی علوم شرعی در این دوره به اوج خود می‌رسد. تالیفات بسیاری که در این زمینه‌ها چه به زبان عربی و چه فارسی هست، گواهی

بر این مدعاست. بنابراین می بینیم که زبان فارسی در کنار زبان عربی،

برای نگارش علمی مورد قرار می نقش زبان پر رنگ تر در ادامه را توضیح برای مثال کتاب های استفاد ه گیرد. البته عر بی است که علت آن خواهم داد. فلاسفه و

اندیشمندانی چون ابن سینا و ابوریحان بیرونی با این که اغلب آثارشان به زبان عربی است، ولی یکی دو اثر به زبان فارسی دارند.

این نشان می‌دهد که آنها از زبان فارسی نیز می‌توانسته‌اند برای بیان و انتقال دانش خود استفاده کنند. از این رو، عامل دیگر در زبان علم بودگی یا شدگی یک زبان، به اندیشه ورزی یا تفکر زیستی یا بوم گرایانه بستر آن زبان بر می‌گردد. هر گاه سرزمینی محل تولید اندیشه و تفکر باشد و اندیشه خلاق تولید کند، آن اندیشه، زبان خود را نیز از همان جامعه و بستری که از آن برخاسته است، می‌گیرد.

در قرن چهارم و پنجم ما با دو دسته علم روبرو می شویم: یکی علمی که بومی نیستند و از اندیشه دیگری یعنی سرزمین‌های دیگر اخذ و اقتباس شده‌اند یا در واقع، منشا آنها علوم و دانش سرزمین و فرهنگی دیگر است مانند فلسفه که خاستگاه آن یونان است. فلسفه مشایی ابن سینا که از فلسفه امثال ارسطو و مهد تفکر یونانی نشات می‌گیرد. در چنین شرایطی می‌بینیم که زبان علم، عربی است نه فارسی. دسته دوم علوم بومی است که بخشی از آن حاصل تفکر ایرانی است مانند طب، نجوم، منطق،موسیقی. در این صورت می‌بینیم که همین اندیشمندان این گونه آثار خود را به زبان فارسی تالیف کرده‌اند. در چنین صورتی علم، دیگری زبان محسوب نمی‌شود بلکه هر دو خودی هستند.

ولی در دوره‌هایی که جامعه ایرانی تولید کننده علم یا دانش خاصی نبوده است، به طبع، زبان آن علم نیز نمی‌توانسته فارسی باشد. برای مثال در زمینه صنعت و تکنولوژی در دوره‌هایی که بویژه ما وارد کننده بوده‌ایم و دانش های حاصل از این تکنولوژی نتیجه تفکر ایرانی نبوده است، زبان فارسی نتوانسته به عنوان زبان علم قد علم کند. اگرچه فرهنگستان زبان فارسی به ویژه در سال‌های اخیر تلاش های زیادی برای معادل سازی بسیاری از اصطلاحات علوم جدید کرده است، اما صرف معادل سازی نمی تواند زبان فارسی را به زبان علم تبدیل کند